

Armed Peace: A Jurisprudential Demarcation of the Production, Possession, and Deployment of Nuclear Arsenals

Hossein Javan Arasteh¹ 

1. Professor of Public Law, Department of Law, Hawzah and University Research Institute.

hoarasteh@gmail.com

Abstract

Introduction and Objectives: Nuclear weapons represent one of the most critical emerging issues within Islamic jurisprudence, particularly in the domains of *fiqh al-amn* (jurisprudence of security) and *fiqh al-jihad* (jurisprudence of jihad). A rigorous juristic assessment of this issue requires a clear distinction between the stages of production, possession, and use. While the prevailing contemporary view invokes principles such as *la darar* (no harm), the prohibition of *ifsad fi al-ard* (corruption on earth), and the protection of individual rights to argue for an absolute prohibition, this study employs an *ijtihadi-usuli* methodology to challenge this monolithic perspective. The research demonstrates that the prohibition of the use of nuclear weapons—due to their indiscriminate nature and uncontrollable consequences—does not necessarily imply the prohibition of deterrent production and possession.

The findings indicate that when restricted to defensive deterrence and the prevention of aggression, nuclear possession is jurisprudentially defensible. This permissibility is grounded in the primary principle of presumptive permissibility (*ibāha*) and supported by scriptural mandates such as preparing power (*iʿdād al-quwwa*) and taking precaution



Authors retain the copyright. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



(akhdh al-hadhar). Furthermore, established legal maxims, including the preservation of order, repelling an aggressor, negation of domination (nafy al-sabīl), and the preliminaries of an obligation (muqaddimat al-wājib), provide a robust framework for such capabilities. Consequently, this study reconceptualizes nuclear weapons from instruments of destruction into tools for preventing war and preserving peace, advancing the theory of “Armed Peace” as a deterrence-based model for maintaining security within the Islamic context.

Keywords: Nuclear Weapons, Deterrent Production and Possession, Use, Deterrence, Armed Peace, Fiqh of Security, Fiqh of Jihad.

Cite this article: Javan Arasteh, Hossein (2026). Armed Peace: A Jurisprudential Demarcation of the Production, Possession, and Deployment of Nuclear Arsenals. *Journal of Governmental jurisprudence*, 10(20): 37-66.

صلح مسلح: مرزبندی فقهی تولید، تملک و استعمال سلاح‌های هسته‌ای

¹⁰ حسین جوان آراسته¹

تقدیم به والاترین شهید جمهوری اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای -قده-
۱. استاد حقوق عمومی و عضو گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

hoarasteh@gmail.com

چکیده

مقدمه و اهداف: مسئله سلاح هسته‌ای در فقه اسلامی از مسائل نوپدید در حوزه فقه امنیت و فقه جهاد است و داوری درباره آن، بدون تفکیک میان مراحل «تولید»، «تملک» و «استعمال»، به نتیجه‌ای منقح نمی‌انجامد. دیدگاه مشهور معاصر، با استناد به قواعدی مانند لاضرر، اتلاف، حرمت افساد فی الارض و حقوق الناس، به حرمت این سلاح‌ها گرایش دارد؛ با این حال، این پژوهش با روش اجتهادی - اصولی و تحلیل موضوع‌شناسانه نشان می‌دهد که میان به‌کارگیری این سلاح از یک‌سو و تولید و تملک بازدارنده از سوی دیگر، ملازمه‌ای وجود ندارد.

مطابق یافته‌های پژوهش، هرچند در حرمت به‌کارگیری سلاح هسته‌ای -بویژه در شرایط عادی- به دلیل ماهیت غیرتمیزدهنده، آثار گسترده و مهارناپذیر و تعارض با موازین حفظ نفوس و منع افساد، تردیدی وجود ندارد؛ اما تولید، تملک و نگهداری آن، در صورتی که منحصر با هدف بازدارندگی دفاعی و پیشگیری از تجاوز باشد و تحت قیود شرعی، اخلاقی و مصالح عالیّه جامعه اسلامی قرار گیرد،





قابل دفاع فقهی است. این جواز، افزون بر اصل اولی اباحه در اشیا و صناعات، از اطلاق ادله «اعداد قوه» و «اخذ حذر» و نیز قواعدی چون «حفظ نظام»، «دفع صائل»، «نفی سیل» و «مقدمه واجب» پشتیبانی می‌گیرد. بنابراین، سلاح هسته‌ای می‌تواند از ابزار جنگ و تخریب به ابزاری برای ممانعت از جنگ و حفظ صلح بازتعریف شود. بر این مبنا، پژوهش حاضر، ایده اولیه‌ای را که ظرفیت تبدیل شدن به نظریه «صلح مسلح» و در خدمت پیشگیری از جنگ و ذیل منطق بازدارندگی را دارد، ارائه می‌کند. **واژگان کلیدی:** سلاح هسته‌ای، تولید و تملک بازدارنده، استعمال، بازدارندگی، صلح مسلح، فقه امنیت، فقه جهاد.

استناد: جوان آراسته، حسین (۱۴۰۴). صلح مسلح: مرزبندی فقهی تولید، تملک و استعمال سلاح‌های هسته‌ای. مجله فقه حکومتی ۱۰ (۲۰): ۳۷-۶۶.

مقدمه

امنیت ملی و دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اخیر، همواره بر پایه دکترین «بازدارندگی متعارف» و نفی مطلق تسلیحات هسته‌ای استوار بوده است. با این حال، وقوع تحولات بنیادین در محیط امنیتی و تغییر ماهیت تهدیدات، بازخوانی قواعد فقهی حاکم بر این حوزه را به ضرورتی راهبردی بدل ساخته است. با تهاجم گسترده هوایی رژیم صهیونیستی در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ به نقاط مختلف ایران که در ادامه آن، مشارکت مستقیم امریکا را به دنبال داشت، شمار زیادی از فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای هدف قرار گرفتند، شهروندان بسیاری به شهادت رسیدند و مراکز صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای ایران نیز بمباران شد. این جنگ نقطه عطفی بود که در ادبیات سیاسی از آن با عنوان «جنگ تحمیلی دوم» یا «جنگ ۱۲ روزه» یاد می‌شود.

نقطه اوج این تجاوزات، چند ماه بعد، در روز شنبه، ۹ اسفند ۱۴۰۴، رقم خورد؛ زمانی که در پی حمله مشترک امریکا و اسرائیل، بیت رهبری در مرکز تهران هدف حمله گسترده موشکی ده‌ها جنگنده قرار گرفت. در این حمله، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، به همراه جمعی از اعضای خانواده ایشان، شماری از اعضای دفتر رهبری و برخی فرماندهان عالی‌رتبه نظامی، از جمله رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزیر دفاع، به شهادت رسیدند. هم‌زمان، مناطق دیگری از کشور نیز هدف قرار گرفت که از جمله آن‌ها دبستان شجره طیبه در میناب بود؛ حمله‌ای که به شهادت حدود ۱۷۰ نفر از دانش‌آموزان، معلمان و کارکنان مدرسه انجامید.

این واقعه، از حیث سطح هدف‌گیری و پیامدهای سیاسی و امنیتی ملی و بین‌المللی آن، در تاریخ انقلاب اسلامی بی‌سابقه بود؛ زیرا دو قدرت مجهز به سلاح هسته‌ای، موجودیت و کیان سیاسی جامعه اسلامی را هدف قرار دادند. از این‌رو، مسئله «کفایت بازدارندگی متعارف» و «مشروعیت فقهی دستیابی به ابزارهای نوین بازدارندگی» بار دیگر در کانون مباحث فقهی قرار گرفت.

مقاله حاضر، ضمن ادای احترام به مقام رهبر شهید انقلاب اسلامی و همه شهیدان این دو رویارویی نظامی، در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که: بر فرض تمامیت ادله دالّ بر حرمت سلاح هسته‌ای، آیا مفاد این ادله حرمت مطلقِ جمیع مراتب، حتی تولید و تملک و انباشت را شامل می‌شود یا مقتضای تحقیق، تفصیل میان تولید و تملک با هدف بازدارندگی از یک‌سو و مقام استعمال از سوی دیگر است.

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر صناعت فقهی است و داده‌های پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق مراجعه به منابع معتبر گردآوری شده‌اند. کانون تمرکز این تتبع، منحصرأ کشف حکم ذاتی و اقتضایی موضوع بر اساس قواعد و ادله عام فقهی است. از این رو، دو حوزه از دایره شمول این تحقیق خارج است: نخست، «قواعد حقوق بین الملل» که به جهت استقلال دستگاه استنباط فقهی، صرفاً به عنوان موضوع شناسی به آن‌ها نگریسته می‌شود؛ و دوم، حکم حکومتی که تصمیمات و فرامین برخاسته از شأن ولایی و تدبیری ولی فقیه در مقام اداره جامعه و تنظیم روابط بین الملل است.

پیشینه تحقیق: در خصوص ابعاد فقهی تسلیحات کشتار جمعی و به ویژه سلاح‌های هسته‌ای، مطالعات متعددی در سال‌های اخیر صورت گرفته و بخش عمده‌ای از ادبیات فقهی موجود در ایران متمرکز بر تبیین فقهی حرمت مطلق این تسلیحات است. یکی از آثار در این زمینه، مقاله «ممنوعیت مطلق کاربست سلاح هسته‌ای» نوشته ناصر قربان‌نیا (۱۳۹۲) است. نویسنده در این تحقیق با ارزیابی ادله فقهی و حقوقی، بر این باور است که کاربست سلاح‌های هسته‌ای به دلیل ملازمه ذاتی با نابودی نسل و عدم تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان، با قواعد اولیه و بنیادین شریعت در تعارض است. از مهم‌ترین آثار در این زمینه، «مجموعه مقالات فقه هسته‌ای» (به کوشش ابوالقاسم علیدوست) است. این اثر که مشتمل بر ده مقاله علمی است، با محوریت فتوای آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (رهبر شهید جمهوری اسلامی) تدوین شده و مبانی فقهی ناظر بر نفی مطلق تولید، انباشت و به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای را بررسی می‌کند. نویسندگان این مجموعه هرگونه دستیابی به این فناوری با مقاصد نظامی را نامشروع دانسته‌اند.

در همین راستا، مقاله‌ای با عنوان «قواعد فقهی منع کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی در مخاصمات مسلحانه بین المللی» (۱۳۹۹) در نشریه پژوهش‌های روابط بین الملل به چاپ رسیده است که به تحلیل قواعد ثانویه و اصول فقهی مانع در به کارگیری این تسلیحات در بستر حقوق بین الملل می‌پردازد و بر ناسازگاری ذاتی این سلاح‌ها با قواعد اولیه شریعت تأکید دارد. همچنین ایوب شافعی‌پور در مقاله «مطالعه تطبیقی اخلاق جنگ در پرتو فقه مذاهب اسلامی و کنوانسیون‌های ژنو» (۱۴۰۰)، اصول اخلاقی و فقهی حاکم بر جهاد در مذاهب مختلف اسلامی را در مقایسه با معاهدات بین المللی بررسی کرده و با تأکید بر لزوم تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان، ابزارهای جنگی ویرانگر معاصر را فاقد مشروعیت فقهی معرفی می‌کند.

برخی آثار میان کاربست و تملک/تولید بازدارنده تفکیک قائل شده‌اند. در این چارچوب، یوسف القرضاوی در کتاب فقه الجهاد (۲۰۰۹) تصریح می‌کند که سلاح‌های کشتار جمعی، از حیث اصل استفاده، به دلیل تعارض با قواعد شرعی ناظر به منع قتل غیرمقاتلان و منع افساد گسترده، مشروع نیستند؛ اما در عین حال، تملک این سلاح‌ها را برای ایجاد بازدارندگی و حتی بکارگیری را در موارد اضطراری در برابر دشمنی که خود به چنین ابزارهایی مجهز است، جایز بلکه در مواردی لازم می‌شمارد. مقاله «واکاوی کاربرد تسلیحات کشتار جمعی در پرتو قواعد فقه مذاهب» (باغی مورنانی، میرمحمدی عزیزی، و اسفندیاری ۱۴۰۳) در نشریه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، گامی در جهت رویکرد تطبیقی برداشته است. نویسندگان این مقاله ضمن تحلیل قواعد فقهی دال بر ممنوعیت فقهی به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، دیدگاه‌های فقهی مبتنی بر جواز یا لزوم تملک و به‌کارگیری در شرایط اضطراری (نظیر مقابله به مثل جهت دفع خطر از کیان اسلام) را نیز به بحث گذاشته‌اند.

پژوهش حاضر با مفروض گرفتن حرمت «کاربرد» سلاح هسته‌ای با تکیه بر مقوله «ابهام راهبردی» و تفکیک میان «اعتبار تهدید» و «نیت واقعی استفاده»، شبهاتی نظیر لغویت تولید بدون بکارگیری و هدر رفت اموال را پاسخ داده و دکترین دفاعی فقهی را در قالب ابزار «حفظ ثبات راهبردی» بازتعریف می‌کند؛ ابعادی که در پیشینه‌های یادشده به‌طور مستقل و منسجم مورد واکاوی قرار نگرفته‌اند.

۱. موضوع‌شناسی

تبیین دقیق حکم فقهی ناظر بر تسلیحات غیرمتعارف، پیش از هر چیز، نیازمند ایضاح مفهومی و تحدید حدود موضوعی و ارگان کلیدی این حوزه است. در ادبیات حقوق بین‌الملل، میان مفهوم عام «سلاح‌های کشتار جمعی» و مفهوم خاص «سلاح‌های هسته‌ای» تمایزی روشن وجود دارد و غفلت از این تمایز، چه‌بسا به خلط در موضوع و در نتیجه، اختلال در استنباط حکم بینجامد.

۱-۱. سلاح‌های کشتار جمعی (W.M.D. weapon of mass destruction):

بر اساس پایگاه اصطلاح‌شناسی سازمان ملل متحد (UNTERM) «سلاح‌های کشتار جمعی، شامل سلاح‌های انفجاری اتمی، سلاح‌های حاوی مواد پرتوزا (راديواکتيو)، سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی

مرگبار، و هرگونه سلاحی است که در آینده توسعه یابد و ویژگی‌های آن از نظر اثر تخریبی، قابل مقایسه با بمب اتمی یا سایر سلاح‌های مذکور در فوق باشد (UNTERM 1948). بر این اساس، عنوان «سلاح‌های کشتار جمعی» عنوانی عام است که چندین سنخ متفاوت از تسلیحات را دربر می‌گیرد.

۱-۲. سلاح هسته‌ای (Nuclear Weapon):

در حالی که در معاهدات اصلی خلع سلاح (نظیر معاهده منع گسترش یا NPT) تعریف صریحی از خود این جنگ‌افزار ارائه نشده است، ماده ۵ «معاهده ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای در آمریکای لاتین و کارائیب» موسوم به معاهده تلاتولکو (۱۹۶۷) سلاح هسته‌ای را هر وسیله‌ای می‌داند که بتواند انرژی هسته‌ای را به‌صورت کنترل‌نشده آزاد کند و دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌ها باشد که برای استفاده در مقاصد جنگی مناسب است. ((Treaty of Tlatelolco 1967, art. 5¹))

در یک برداشت کلی برای این سلاح ویژگی‌هایی همچون: «قدرت تخریب وسیع و همه جانبه نفوس، اموال، اماکن، ساختمان‌ها، زیرساخت‌ها و زیربناهای حیاتی و تمام اجزای محیطی و موارث و دستاوردهای بشری، میزان زیاد تلفات و قتل عام گروهی انسان‌ها و حیوانات غیر قابل کنترل بودن، نبود امکان دفاع مؤثر در مقابل آن، نبود قابلیت تفکیک در هدف، گیری بین گروه‌های نظامی و غیر نظامی و بین دو قلمرو جنگی و غیر جنگی، منتج شدن به کشتار مجموعی و انبوه غیر نظامیان و بی‌گناهان و آسیب دیدن نسل‌های متمادی و اتلاف گسترده محیط زیست و حیوانات» (علیدوست ۱۳۹۷، ۲۷) برشمرده شده است. از همین رو، سلاح هسته‌ای در میان مصادیق تسلیحات غیرمتعارف، کامل‌ترین و برجسته‌ترین مصداق ابزارهای کشتار جمعی به‌شمار می‌رود.

پژوهش حاضر، (از باب نام احمد نام جمله انبیاست / چون که صد آمد نود هم پیش ماست) با تمرکز بر همین مصداق اتم و اشد، می‌کوشد نسبت آن را با قواعد فقهی حاکم بر دفاع، بازدارندگی و

-
1. Defined to include atomic explosive weapons, radioactive material weapons, lethal chemical and biological weapons, and any weapons developed in the future that have characteristics comparable in destructive effect to those of the atomic bomb or other weapons mentioned above.
 2. ...a nuclear weapon is any device which is capable of releasing nuclear energy in an uncontrolled manner and which has a group of characteristics that are appropriate for use for warlike purposes.

حرمت افساد بررسی کند. انتخاب این مصداق، از آن روست که اگر تفکیک فقهی میان «تولید و تملک» و «استعمال» در این مورد قابل تصویر باشد، به طریق اولی در برخی مصداقیق خفیف‌تر نیز قابل بحث خواهد بود.

۱-۳. تنوع کارکردی سلاح هسته‌ای؛ راهبردی و تاکتیکی

بررسی‌های فنی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که سلاح هسته‌ای در مقام واقع، یک عنوان بسیط و یکنواخت نیست، بلکه طیفی از کارکردهای تسلیحاتی با تفاوت‌های مهم در بازده، برد، هدف‌گیری و آثار است. ظهور فناوری «بازدهی قابل تنظیم» (Variable-Yield / Dial-a-Yield) در تسلیحاتی نظیر بمب‌های هدایت‌شونده B61-12، این تنوع کارکردی را آشکار ساخته است. سازوکار این فناوری از طریق کنترل دقیق میزان تزریق سوخت همجوشی (تریتیوم-دوتریوم) در لحظه انفجار اولیه عمل می‌کند و به کاربر امکان می‌دهد قدرت بمب را از حدود ۰/۳ تا ۵۰ کیلوتن تنظیم کند. (Kristensen & Korda 2023) این تحول تکنولوژیک، سلاح هسته‌ای را از انحصار تسلیحات راهبردی خارج کرده و به حوزه تسلیحات تاکتیکی وارد ساخته است. از این منظر، دست‌کم دو قسم اصلی قابل تمایز است:

الف) سلاح هسته‌ای راهبردی (Strategic Nuclear Weapon): سلاحی با بازده بالا که برای هدف‌گیری مراکز جمعیتی، صنعتی، سیاسی و تأسیسات حیاتی در عمق سرزمین دشمن طراحی شده و در دکترین‌های بازدارندگی کلان، نقشی محوری ایفا می‌کند. این همان تصویری است که از «سلاح هسته‌ای به مثابه ابزار کشتار جمعی» ارائه شده است.

ب) سلاح هسته‌ای تاکتیکی (Tactical Nuclear Weapon – TNW): سلاحی که برای استفاده در میدان نبرد طراحی شده و بازده آن برای نابودی اهداف نظامی مشخص (مانند تمرکز نیروها، سایت‌های موشکی یا ناوگان دریایی) تنظیم می‌شود؛ در مقایسه با سلاح‌های راهبردی، بُردی کوتاه‌تر و قدرت تخریبی محدودتری دارد و در ادبیات فنی، از آن با تعبیراتی چون «سلاح کم‌بازده» (Low-yield) یاد می‌شود. (Kristensen & Korda 2023) شایان ذکر است که مرز دقیق میان این دو قسم در مراجع رسمی، محل بحث است و برخی کارشناسان آن را بیش از آنکه معیاری صرفاً فنی باشد، بازتابی از کارکرد و جایگاه سلاح در دکترین نظامی می‌دانند (NTI 2002).

با این همه، باید توجه داشت که حتی انفجار هسته‌ای کم‌بازده نیز موج انفجار، حرارت شدید، تابش اولیه، آلودگی رادیواکتیو و امکان بارش هسته‌ای (Fallout) تولید می‌کند؛ شدت و گستره این آثار به عواملی چون نوع انفجار (هوایی، زمینی یا زیرزمینی)، شرایط هواشناسی، توپوگرافی و نوع خاک وابسته است و به‌طور مطلق قابل حذف نیست (National Academies 2005؛ HHS REMM 2026). بنابراین، تمایز میان دو قسم، از این حیث، تمایزی نسبی و کارکردی است، نه حذف کامل آثار جانبی. حاصل این موضوع‌شناسی آن است که پرسش فقهی ناظر بر سلاح هسته‌ای، هم در فرض لحاظ یکپارچه موضوع و هم در فرض تفکیک اقسام، قابل طرح است. از این رو، در بررسی‌های فقهی، توجه به سلاح‌های تاکتیکی نیز ضروری است؛ زیرا چه‌بسا تفاوت در سطح تخریب، نوع هدف و امکان کنترل نسبی آثار، در ارزیابی فقهی بی‌تأثیر نباشد. برخی با اشاره به تقسیم سلاح‌های اتمی به تاکتیکی و استراتژیک و تفاوت‌های آنها در بُرد و حجم تخریب، گفته‌اند این طبقه‌بندی موجب می‌شود که مباحث حقوقی آنها دارای تفاوت باشد. (حکمت‌نیا ۱۳۹۷، ۱۳۶). داوری نهایی در این باره، منوط به واکاوی ادله فقهی و حقوقی است.

۲. دلایل حرمت مطلق (عدم تفکیک میان تولید و به‌کارگیری سلاح اتمی)

چنان‌که در آغاز این پژوهش گذشت، مفروض این مقاله، حرمت استعمال سلاح هسته‌ای است.^۱ با این همه، مسئله اصلی آن است که آیا این حرمت، به نحو مطلق، همه مراتب مرتبط با این سلاح، از جمله تولید، تملک و انباشت را نیز دربر می‌گیرد یا آنکه باید میان «استعمال تخریبی» و «تولید و نگهداری بازدارنده» تفصیل داد. برای پاسخ به این پرسش، مهم‌ترین ادله‌ای که برای حرمت مطلق اقامه شده، باید جداگانه بررسی و ارزیابی شود.

۱. هرچند برخی فقها، با استناد به قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» به کارگیری سلاح اتمی را نیز در صورت خطر وجودی برای کيان اسلام با ملاحظات جايز شمرده‌اند (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۷۳ و القرضاوی، ۲۰۰۹، ج ۱: ۶۰۶-۶۰۹).



دلیل اول. انصراف آیه اعداد به قدرت مشروع

مفهوم «قوه» در آیه شریفه **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ** (انفال: ۶۰)، منصرف به قدرتی است که شأنیت دفاع عادلانه و مشروع را داشته باشد. ابزاری که استفاده از آن ذاتاً متضمن نابودی نسل بشر و اتلاف کل زیست‌بوم است، تخصصاً از شمول عنوان «قوت مأذون بها» خارج است. از این منظر، آیه اعداد ناظر به ابزارهایی است که تحت کنترل انسان و در چارچوب اخلاق جنگی اسلام قابل به‌کارگیری باشند، نه ابزارهایی که با به‌کارگیری هر یک از آن‌ها، مرزهای مشروعیت دفاعی درهم می‌شکند.

دلیل دوم. حکومت ادله حرمت اهلاك بر آیه اعداد قوه

ادله ناهی از اهلاك حرث و نسل **(وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ؛ بقره: ۲۰۵)** و حرمت قتل نفوس محترمه، ناظر به غایات و چارچوب‌های جهاد و دفاع در اسلام هستند. عقل نمی‌پذیرد که شارع مقدس از یک سو اقدام منتهی به اهلاك نسل را عمل منفور بداند (والله لا يحب الفساد) و از سوی دیگر به تولید یا تملک ابزاری که غایتی جز این اثر بر آن مترتب نیست، فرمان دهد. از این رو، «آیه را باید در پرتو آیات دیگر قرآن کریم تفسیر کرد. آیاتی که مؤکداً بر منع اعتدا و ستم و فساد دلالت می‌کنند، توان و قدرت و تسلیحات نظامی در آیه اعداد را به سلاح‌هاییکه استفاده از آنها از مظاهر اعتدا و فساد نیست محدود می‌کند. خداوند به تولید سلاحی چون سلاح هسته‌ای ویرانگر که از آن جز فساد و ظلم و تجاوز بر نمی‌خیزد امر نمی‌کند» (قربان‌نیا، ۱۳۹۲، ۱۰۰)

بنابراین، اگر مبنای حکومت یا انصراف عرفی بر اساس مقاصد شریعت ملاک قرار گیرد، دایره دلالت آیات منع‌کننده، اصل تولید و تملک ابزار فاقد شأنیت عدالت‌محور را نیز در بر خواهد گرفت.

نقد دلیل اول و دوم

این دو استدلال، با وجود اهمیت، از جهات مختلف قابل مناقشه‌اند:

نخست آنکه ادعای انصراف واژه «قوه» به ابزار متعارف یا صرفاً ابزار قابل استعمال مشروع، تمام نیست. انصراف در جایی شکل می‌گیرد که یک لفظ در برخی مصادیق چنان غلبه داشته باشد که ذهن، بی‌درنگ به همان مصداق منتقل شود. حال آنکه در ما نحن فیه، سلاح نامتعارف فقط یک کارکرد ندارد، بلکه دست‌کم دو غایت برای آن قابل تصور است: یکی غایت استعمالی و تخریبی، و دیگری غایت بازدارنده. اگر غرض از تولید و تملک، نه کاربست بالفعل، بلکه ایجاد ارهاب در دشمن و جلوگیری از تعرض او باشد، دشوار است که چنین ابزاری را از عنوان «قوه» بیرون بدانیم؛ به‌ویژه آنکه آیه، خود ناظر به تحقق ارهاب دشمن است.

دوم آنکه ادله ناهی از افساد و اهلاک، به‌حسب ظهور، ناظر به مقام فعلیت و تحقق خارجی تخریب هستند، نه لزوماً به هر مقدمه‌ای که در فرضی ممکن است به آن منتهی شود. عنوان‌هایی مانند «افساد»، «اهلاک حرث و نسل» و «قتل نفوس محترمه» عرفاً بر اقدام ویرانگر بالفعل صادق‌اند، نه بر صرف نگهداری یا تولید ابزاری که ممکن است در یک کارکرد دیگر، یعنی بازدارندگی، مورد استفاده غیرمستقیم قرار گیرد. از این‌رو، تعمیم این ادله به مرحله تولید و تملک، مبتنی بر الغای تفکیک میان «فساد شأنی» و «فساد فعلی» است؛ و این الغا، خود نیازمند دلیل مستقل است.

سوم آنکه نباید میان «ماهیت ابزار» و «ماهیت اقدام» خلط شود. آنچه در شریعت به‌وضوح ممنوع است، اقدام به کشتار غیرنظامیان، تخریب بی‌ضابطه و نابودی نسل و محیط زیست است. اما صرف تولید یا تملک ابزاری که در شرایطی می‌تواند چنین آثاری به بار آورد، اگر با غرض عقلایی جلوگیری از جنگ و حفظ کیان جامعه اسلامی همراه باشد، لزوماً تحت عنوان فساد قرار نمی‌گیرد. بر این اساس، نهایت دلالت ادله مزبور، تقیید مشروعیت استعمال است، نه اثبات حرمت مطلق تولید و تملک بازدارنده.

به بیان فنی‌تر، استدلال به انصراف، از آن جهت ناتمام است که ترتب ثمره عقلایی بازدارندگی، مانع

از خروج موضوعی این ابزار از قلمرو عنوان «قوه» می‌شود. همچنین استدلال به حکومت ادله ناهی از فساد نیز از آن رو تمام نیست که صدق موضوعی «افساد» و «اهلاک» بر نفس تولید و تملک بازدارنده، روشن و محرز نیست. بنابراین، از حرمت استعمال، ملازمه‌ای با حرمت تولید به‌دست نمی‌آید.

این تفکیک، در ادله نقلی نیز قابل مشاهده است. برای نمونه، در روایات ناظر به نهی از ریختن سم در سرزمین مشرکان، دلالت روایت بر حرمت استعمال روشن است؛ زیرا نهی معصوم علیه‌السلام متوجه کاربست سمی است که به انسان‌ها و محیط آسیب می‌رساند (مجلسی ۱۴۱۰ق، ج ۱۹، ۱۷۷). و از این رو، مورد استناد برای اثبات حرمت مطلق سلاح‌های کشتار جمعی قرار گرفته است (فاضل لنکرانی ۱۳۹۲، ۲۲، علیدوست ۱۳۹۷، ۱۱۲). زیرا اگر استفاده از سم که به منطقه محدودی آسیب می‌رساند حرام باشد، استفاده از بمب اتم و سلاح شیمیایی به طریق اولی حرام خواهد بود. روایات مربوط به نهی از کشتن غیرنظامیان، تخریب خانه‌ها، آتش زدن مزارع و نابود کردن حیوانات نیز مستقیماً ناظر به رفتار جنگی بالفعل هستند، نه به اصل ساخت و نگهداری ابزار (طوسی ۱۴۰۷ق، ج ۶، ۱۳۸؛ کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۵، ۲۹). از این رو، استناد به این روایات برای اثبات حرمت مطلق همه مراتب، فراتر از مدلول آن‌هاست.

دلیل سوم: لزوم دفع خطر محتمل در امور خطیر

برخی دیگر برای اثبات حرمت مطلق، به قاعده دفع خطر محتمل تمسک کرده‌اند. وجه تمسک این است که عقلاً با وجود محتمل قوی، به هر احتمالی هرچند ضعیف باشد، ترتیب اثر می‌دهند. بر این اساس، چون موضوع بحث - یعنی جان انسان‌ها، صیانت از نسل و بقای نوع بشر - از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است، عقل عملی اقتضا می‌کند که حتی احتمال ضعیف وقوع مفسده‌ای عظیم نیز جدی گرفته شود. از این منظر، نفس تولید و تملک سلاح هسته‌ای، به سبب درهم‌تنیدگی ذاتی آن با کشتار فراگیر و امکان خروج از کنترل، نوعی تهدید بالقوه علیه حیات بشر تلقی می‌شود و می‌تواند مشمول قبح عقلی احتیاطی دانسته شود.

نقد دلیل. این استدلال، تنها در صورتی تمام است که احتمال مفسده بدون مزاحم هم‌سنگ یا مهم‌تر باقی بماند. حال آنکه در این مقام، مسئله به یک‌سویه بودن خطر منحصر نیست؛ زیرا در برابر خطر

ناشی از وجود این سلاح، خطر دیگری نیز قرار دارد و آن، فقدان بازدارندگی در برابر دشمن متجاوز و در نتیجه، افزایش احتمال سلطه، اشغال یا نابودی کیان جامعه اسلامی است. در چنین فرضی، عقل عملی نه به نفی مطلق تولید، بلکه به سنجش میان دو خطر خطر حکم می‌کند. اگر نبود این توان بازدارنده، زمینه تعرضی بزرگ‌تر و مفسده‌ای شدیدتر را فراهم آورد، ترجیح یک خطر بالقوه مهارشده برای دفع خطر بالفعل عظیم‌تر، از منظر عقلی ناموجه نخواهد بود. از همین جاست که منطق «صلح مسلح» نیز وارد بحث می‌شود: اقتدار بازدارنده، نه برای مطلوبیت جنگ، بلکه برای پیشگیری از وقوع آن و واداشتن دشمن به احتیاط است.

دلیل چهارم. لغویت تولید سلاح اتمی بدون قصد به کارگیری

برخی از صاحب‌نظران استدلال کرده‌اند که اگر کاربست سلاح هسته‌ای ممنوع باشد، تولید و انباشت آن نیز لغو و فاقد اثر عقلایی خواهد بود؛ زیرا بازدارندگی تنها زمانی تحقق می‌یابد که دشمن، احتمال جدی استفاده را مفروض بگیرد. «نباید تصور کرد که مدلول این آیات فقط نهی از کاربرد این سلاح‌هاست و تولید و انباشت آن‌ها از گستره دلالت آیات مورد اشاره خارج است؛ زیرا هرگاه کاربست این سلاح‌ها ممنوع باشد، تولید و انباشت آن‌ها با توجه به التزام به استفاده نکردن از آن‌ها، هیچ بازدارندگی و منفی ندارد و قهراً مصداق روشن هدر دادن سرمایه مسلمانان است که خود مصداقی از فساد است» (علیدوست ۱۳۹۷، ۱۱۱). همچنین این بیان که «اگر خداوند به اعداد امر کرده است، غرض اصلی استفاده از آن در وقت ضرورت است و گرنه اگر بنای استفاده از آن نباشد و دشمن نیز از آن آگاه باشد، تولید امری لغو و بیهوده خواهد بود، چه آنکه قدرت ارباب و بازدارندگی آن از بین خواهد رفت» (قربان‌نیا ۱۳۹۲، ۱۰۰). نقد دلیل. این استدلال بر پیش‌فرضی تکیه دارد که محل مناقشه است؛ و آن، ملازمه میان بازدارندگی و قصد قطعی استعمال است. حال آنکه در روابط امنیتی و راهبردی، بازدارندگی لزوماً بر «قصد فعلی و قطعی به استفاده» متوقف نیست، بلکه غالباً بر «امکان استفاده» و «ابهام در اراده نهایی» استوار است. به تعبیر دیگر، دشمن لازم نیست یقین داشته باشد که این سلاح به کار گرفته خواهد شد؛ همین اندازه که احتمال دهد در شرایطی خاص، چنین امکانی به طور کامل منتفی نیست، در محاسبات خود تجدیدنظر می‌کند.

از منظر عقلایی نیز هزینه‌کرد برای ابزارهایی که غرض اصلی از آن‌ها عدم وقوع حادثه است، لغو شمرده نمی‌شود. سامانه‌های اطفای حریق، پناهگاه‌های اضطراری، قراردادهای بیمه و بسیاری از تجهیزات دفاعی از همین سنخ‌اند: مطلوب اصلی در همه این موارد آن است که هرگز نوبت به استفاده نرسد، اما نفس آماده‌سازی آن‌ها کاملاً عقلایی است. بر همین قیاس، اگر تولید یا تملک سلاح هسته‌ای در چارچوب صیانت از کیان امت و ایجاد بازدارندگی مؤثر تحلیل شود، نمی‌توان آن را صرفاً به سبب عدم اراده ابتدایی بر استعمال، لغو و بیهوده دانست.

افزون بر این، در محیط امنیتی پیچیده کنونی، بازدارندگی مؤثر غالباً بر نوعی ابهام راهبردی استوار است. اعلام پیشینی و قطعی عدم استفاده، دشمن را از دغدغه واکنش متقابل می‌رهاند و در نتیجه، از اثر اربابی این توانمندی می‌کاهد. از این‌رو، فلسفه تملک چنین توانی را باید در ایجاد تردید در محاسبات دشمن و واداشتن او به احتیاط بیشتر جست‌وجو کرد. در حقیقت، ایده و نظریه «صلح مسلح» بر همین پایه استوار می‌شود؛ صلحی که از رهگذر اقتدار و قابلیت بازدارندگی حفظ می‌شود، نه از طریق خلع ید کامل از ابزارهای بازدارنده.

در حقیقت، اعتبار بازدارندگی در نگاه دشمن، حاصل تعامل دو مؤلفه است: نخست، اطمینان از اصل وجود توانمندی؛ و دوم، تردید نسبت به نحوه واکنش نهایی دارنده آن در شرایط بحرانی. هرچه این تردید در محاسبات دشمن جدی‌تر باشد، احتمال تعرض او کاهش می‌یابد. از این منظر، تولید یا تملک سلاح هسته‌ای را می‌توان یک «گزینه قهری» در چارچوب دفاع بازدارنده دانست؛ گزینه‌ای که کارکرد اصلی آن، نه گشودن باب جنگ، بلکه بستن راه جنگ‌های ویرانگر است.

بر همین اساس، می‌توان گفت که در سطح کلان، این توانمندی ممکن است در خدمت تثبیت نوعی صلح قرار گیرد. تجربه چند دهه گذشته نشان می‌دهد که دولت‌های برخوردار از توان هسته‌ای، کمتر در معرض تهاجم فراگیر و براندازانه قرار گرفته‌اند؛ و حتی در موارد تنش و درگیری محدود نیز - مانند برخی درگیری‌ها میان هند و پاکستان -، نگرانی از تصاعد بحران، طرفین را به مهار سریع‌تر منازعه سوق داده است. بدین ترتیب، سلاح هسته‌ای در سطح راهبردی، صرفاً ابزار کارزار نیست، بلکه می‌تواند در منطق بازدارندگی، ابزار صیانت از امنیت و پیشگیری از جنگی بزرگ‌تر تلقی شود.

۳. دلایل حرمت مقید (لزوم تفکیک میان تولید و به‌کارگیری)

در برابر دیدگاه مشهور که بر اساسی تلازم مفهومی میان تولید، تملک و استعمال، حرمت را به هر سه مرحله تسری می‌دهد، دیدگاه حرمت مقید بر این باور است که ادله ناظر به حرمت به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی اند، نمی‌توانند به‌صورت قهری و بدون قرینه به مرحله تولید و نگهداری سرایت کنند. در این رویکرد، بحث از توان دفاعی بازدارنده، نه تنها با ادله شرعی منافات ندارد، بلکه ممکن است مصداقی از اطاعت امر «إعداد» و «اخذ حذر» باشد. ادله این دیدگاه در چهار دلیل سامان می‌یابد:

یک. اطلاق ادله در لزوم تحصیل بازدارندگی؛

دو. انصراف ادله حرمت استعمال به مرحله به‌کارگیری؛

سه. تفکیک عقلانی میان «تولید بازدارنده» و «استعمال ظالمانه»؛

چهار. قواعد عامه (حفظ نظام، نفی سبیل، دفع صائل و مقدمه واجب).



دلیل اول. اطلاق ادله «اعداد» و «اخذ حذر»

یکی از ارکان استدلالی در اثبات جواز تولید یا تملک تسلیحات راهبردی، استناد به اطلاق ادله‌ای است که بر وجوب تحصیل قدرت و آمادگی رزمی دلالت دارند. در رأس این ادله، آیه شریفه ۶۰ سوره انفال قرار دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ». آیه شریفه ۷۱ سوره نساء نیز مورد استناد قرار گرفته است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تَبَآءِ أَوْ انْفِرُوا جَمِيعًا.

«اعداد» به معنای آماده‌سازی و فراهم‌آوری توان، و «اخذ حذر» به معنای احتیاط و اتخاذ تدابیر دفاعی است. آیه اعداد با پیوند دادن «اعداد» به «ترهیب دشمن»، بیش از استعمال بالفعل، بر ایجاد ظرفیت بازدارنده دلالت دارد.

عموم مفسران شیعه و سنی، با توجه به پیوند برقرارشده در آیه میان «اعداد» و «ارهاب»، هدف غایی از تحصیل حداکثر قدرت را ایجاد هراسی دانسته‌اند که به دفع دشمن بینجامد. از این رو، «قُوَّة» در این کلام الهی، مفهومی سیال است و محدود به مصادیقِ عصر نزول نمی‌باشد. (طبری ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ۲۲؛ طبرسی ۱۳۷۲ش، ج ۴، ۸۵۳؛ فخر رازی ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ۴۹۹؛ ابوحیان ۱۴۲۰ق، ج ۵، ۳۴۴؛ فاضل مقداد ۱۳۷۳ش، ج ۱، ۳۸۸). به اعتقاد برخی مفسران، هدف حقیقی از فراهم آوردن و تقویت قوا، کسب توانایی لازم برای دفع دشمن تا نهایت استطاعت و صیانت از جامعه در برابر دشمنی است که جان، ناموس و اموال مردم را تهدید می‌کند. به تعبیری متناسب با غایت دین، این امر برای خاموش کردن آتش فساد است که سخن حق را از میان می‌برد و بنیان دین فطرت را ویران می‌سازد؛ همان دینی که به واسطه آن خداوند در زمین پرستش می‌شود و معیار تحقق عدالت در میان بندگان استوار می‌گردد (طباطبایی ۱۳۹۰ق، ج ۹: ۱۱۵-۱۱۶). بر همین اساس، بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین سلاح‌های هر زمان، وظیفه‌ای قطعی و اسلامی دانسته شده است (مکارم شیرازی ۱۳۷۱ش، ج ۷: ۲۲۲).

در عین حال، مفسران بر آن‌اند که غرض از این دستور، جنگ‌افروزی، کشتار مردم یا تخریب سرزمین‌ها نیست. چنان‌که مکارم شیرازی تصریح می‌کند، هدف آن نیست که مردم جهان یا حتی ملت خود با انواع سلاح‌های مخرب و ویرانگر درو شوند، آبادی‌ها و زمین‌ها به ویرانی کشیده شوند، سرزمین‌ها و اموال دیگران به تصاحب درآیند یا اصول بردگی و استعمار در جهان گسترش یابد؛ بلکه هدف آن است که «با این وسایل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید» (مکارم شیرازی ۱۳۷۱ش، ج ۷: ۲۲۵). سید قطب نیز یکی از کارکردهای نیرو و توانمندی مسلمانان را ایجاد رعب و هراس در دل دشمنان تا حدی می‌داند که آنان به ایستادگی در برابر خیزش اسلامی نیندیشند؛ خیزشی که برای رهایی همه انسان‌ها در سراسر زمین آغاز شده است (سید قطب ۱۴۲۵ق، ج ۳: ۱۵۴۳).

از سوی دیگر، این آمادگی باید همیشگی و متناسب با مقتضیات هر عصر باشد و همه ابعاد مادی، معنوی، فنی و مالی را دربرگیرد. بر این اساس، مواجهه با دشمن مستلزم برخورداری از همان سطح نظامی

و سلاح‌های پیشرفته‌ای است که ارتش‌های متخاصم بر آن تکیه دارند و نیز مستلزم فراهم کردن نیروهای هم‌تراز و متناظر با توانمندی‌های دیگران است. از همین رو، واژه «قُوَّة» در تعبیر قرآنی «مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» به صورت نکره آمده است تا انواع گوناگون نیروهای زمینی، دریایی و هوایی را شامل شود؛ از مرکب، سلاح و پوشاک گرفته تا ابزار، هزینه‌ها و فناوری‌های پیشرفته (زحیلی ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۸۱۷). فضل‌الله نیز بر ضرورت بهره‌گیری مؤمنان از تمامی امکانات و توانمندی‌های مادی برای آماده‌سازی قدرت نظامی تأکید می‌کند و بر این باور است که نباید در این راه از هیچ تلاشی دریغ کرد؛ زیرا این آمادگی، پایه استواری است که قدرتی برخوردار از انسجام، پیروزی و گسترش بر آن استوار می‌شود و می‌تواند در برابر هر چالش، پاسخی هم‌تراز یا نیرومندتر ارائه کند (فضل‌الله ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۴۰۸).

در تقریری موسع‌تر، قدرت مطلوب در اسلام، قدرتی سهمگین، بازدارنده و عادلانه در همه عرصه‌های حیاتی، از جمله عرصه‌های فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است؛ به‌ویژه عرصه‌هایی که دشمنان می‌کوشند با اتکا به آن‌ها بر جامعه اسلامی سلطه یابند. بر این اساس، هدف از به‌کارگیری قدرت، هدف‌قرار دادن دشمن برای ایجاد بازدارندگی و در صورت ضرورت، دفع تجاوز و نابودی توان تهاجمی اوست؛ بنابراین، هنگامی که دشمن به قدرتمندترین سلاح‌ها مجهز است، بسنده کردن به ابزارهایی فروتر از توان او نمی‌تواند تأمین‌کننده بازدارندگی مؤثر باشد. از این رو، بر گروه مؤمنان است که، به‌ویژه در حوزه نظامی، نیروهای بازدارنده فراهم آورند تا کیان و هستی خود را حفظ کنند. نتیجه چنین قدرت بازدارنده‌ای آن است که دشمن خدا و دشمن مؤمنان جرئت تعرض و آسیب‌رسانی نیابد و از یاری‌رساندن دیگر کافران علیه آنان نیز خودداری کند؛ در این صورت، دشمن در برابر جامعه مؤمنان احساس ناتوانی و ناامیدی خواهد کرد و مؤمنان در امنیت و کرامت زندگی خواهند نمود (صادقی تهرانی ۱۴۰۶ش، ج ۱۲: ۲۷۵-۲۷۶).

تقریب استدلال به اطلاق این آیات بدین‌گونه است که امر به «اعداد قوه» و «اخذ حذر»، واجد اطلاقِ افرادی و احوالی نسبت به نوع سلاح و ابزار دفاعی است. بر این اساس، فراهم آوردن هرگونه فناوری یا تسلیحاتی که موجب تقویت بنیه دفاعی امت اسلامی و تحقق اهداف بازدارندگی (ارهاب دشمن) گردد، نه تنها مشروع، بلکه در فرض توقف صیانت از اساس اسلام بر آن، واجب کفایی یا عینی خواهد بود. اطلاق این ادله، در بادی نظر، شامل تولید، تملک و به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی نیز می‌شود.

بنابراین، اگر حفظ کیان اسلام، استقلال امت و جلوگیری از سلطه دشمن بدون سطحی از توان راهبردی ممکن نباشد، اطلاق ادله اعداد، اصل تحصیل آن توان را دربرمی‌گیرد، مگر آن‌که دلیل خاصی آن را از دایره اطلاق خارج سازد. در تأیید این برداشت، در برخی تقریرات فقهی معاصر اهل سنت نیز بر لزوم تحصیل توان نظامی متناسب با تهدید تأکید شده است. گزارش شده است که کمیته فتوای الازهر و شماری از عالمان معاصر اهل سنت، با استناد به آیه **وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ**، بر اهمیت تولید و فراهم آوردن سلاح‌های پیشرفته، از جمله توان هسته‌ای، برای دفاع از جوامع اسلامی و ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان برخوردار از این سلاح‌ها تأکید کرده‌اند (ناصر ۱۴۳۵، ۱۴۵، به نقل از: «واکاوی کاربرد تسلیحات کشتار جمعی در پرتو قواعد فقهی مذاهب»، ص ۳۲).

روشن است که این تقریر، ناظر به تحصیل و تملک توان بازدارنده است و دلالتی بر جواز استعمال ابتدایی یا غیرمحدود این سلاح‌ها ندارد. این نگاه فقهی، علاوه بر استناد به دلایل قرآنی «إعداد» و «اخذ حذر»، از پشتوانه‌های عقلانی و قواعد عام فقهی نیز برخوردار است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

دلیل دوم. انصراف ادله حرمت به مقام استعمال

در مقابل ادله اعداد که بیانگر «تکلیف اثباتی» و وجوب تحصیل قدرت است، این دلیل، «تکلیف سلبی» حرمت استفاده را در جایگاه درستش قرار می‌دهد. برخی آیات، هرگونه اقدام منتهی به تخریب فراگیر و نابودی منابع زیستی را به شدت نهی می‌کنند؛ چنان‌که می‌فرماید: **وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ** (بقره: ۲۰۵). ادله ناهی از «افساد فی الارض» و «قتل نفوس محترمه» نیز بر همین معنا دلالت دارند.

چنانچه نسبت میان اطلاق ادله «وجوب اعداد قوه» و عموم ادله «حرمت افساد و اهلاک» را از سنخ اطلاق و تنقید بدانیم، دایره دلالت آیات مانع، فراتر از «حرمت کاریست» نخواهد رفت. تقریر این استدلال مبتنی بر دو مقدمه زیر است:

یک. عدم صدق موضوع فساد بر نفس تولید: موضوع آیات ناهی از فساد و اهلاک حرث و نسل، تحقق عینی و خارجی فساد و نابودی طبیعت و انسان‌هاست. این عنوان ملازم با قبح، بر عملیات

تولید، ساخت، یا تملک و نگهداری سلاح در زرادخانه‌ها (بدون به‌کارگیری بالفعل) صدق عرفی و حقیقی ندارد.

دو. **انحصار حرمت در استعمال:** با توجه به تفکیک موضوعی فوق، آیات ناهی از فساد تنها قادرند اطلاقِ کاربست و استعمالِ این تسلیحات را مقید سازند؛ زیرا استعمال سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی به علت ماهیت مهارناپذیر خود، ملازم قطعی با اهلاك نسل و حرث است.

در نتیجه، این ادله می‌توانند اطلاق استعمال را تقیید کنند و حرمت به‌کارگیری را اثبات نمایند، اما حرمت اصل تولید و تملک را به‌صورت مستقل ثابت نمی‌کنند. به بیان دیگر، میان «تملك و نگهداری» از یک سو و «استعمال و افساد» از سوی دیگر، تفاوت موضوعی وجود دارد و همین تفاوت، مانع از سرایت حکم حرمت از مرحله استعمال به مرحله تولید می‌شود. در واقع، تملك بازدارنده نه تنها مصداق افساد فی الارض نیست، بلکه ابزاری برای «منع افساد کلان» از سوی دشمنان است. بدین‌سان، ادله حرمت، با حفظ صراحت خود در مذمت ویرانگری، در برابر استراتژی بازدارندگی منفعل (تملك بدون استعمال) موضوعیت خود را از دست می‌دهند. رویکرد تحلیلی فوق در سنجش مناسبات میان دو دسته آیات، مورد تأیید برخی صاحب‌نظران نیز قرار گرفته است (فاضل لنگرانی ۱۳۹۷، ۷۷-۸۲).

دلیل سوم. تفکیک عقلانی میان تولید بازدارنده و استعمال ظالمانه

در بررسی عقلانی حرمت یا عدم حرمت تولید سلاح هسته‌ای، تفکیک میان «تولید برای بازدارندگی» و «تولید برای استعمال ظالمانه» محوریت دارد. در ارزیابی خاستگاه عقلی این مسئله، برخی صاحب‌نظران به دو نکته کلیدی اشاره کرده‌اند:

نخست؛ می‌توان گفت حکم عقل به قبح، صرفاً در فرض «استعمال» است؛ چرا که عنوان ظلم و فساد در این مقام محقق می‌شود و از این‌رو، این استدلال برای اثبات حرمت اصل تولید سلاح کافی نیست. به بیان دیگر، تولید و ساخت این سلاح‌ها - همانند دانش فنی ساخت آن‌ها - ذاتاً از عنوان ظلم و فساد خارج است. البته این جهت جای بحث دارد که ممکن است در آینده دیگران از آن استفاده کنند؛ به نظر می‌رسد در این فرض، تولید را نمی‌توان مطلقاً ظلم دانست و تنها در صورتی که سازنده علم داشته باشد که در آینده از آن استفاده خواهد شد، می‌توان گفت عقل چنین امری را مصداق شراکت در ظلم و

قبیح می‌داند. انصاف آن است که عقل حتی به مجرد احتمال هم چنین ادراکی دارد؛ چرا که در مواردی که متعلق احتمال دارای اهمیت است، باید به آن احتمال توجه کرد.

دوم؛ آیا عقل در صورت پذیرش قبح تولید، آن را مطلق می‌داند، یا تولید برای اقتدار، دفاع و بازدارندگی را از دایره قبح خارج می‌شمارد؟ به نظر می‌رسد در این مورد از دیدگاه عقل، قبحی وجود ندارد و عقل تنها تولید برای استعمال ظالمانه را قبیح و مصداق ظلم می‌داند (فاضل لنکرانی ۱۳۹۲، ۱۲).

بر اساس این تحلیل عقلانی، آنچه عقلاً و شرعاً قبیح است، تولید با قصد استعمال ظالمانه، یا حالتی است که تولید، نوعاً و غالباً مقدمه فساد عظیم و غیرقابل اجتناب باشد. اما در فرض تملک بازدارنده، چنین ملازمه‌ای ثابت نیست؛ چرا که هدف، تحصیل قدرت دفاعی و پیشگیری از جنگ است، نه کاربست تخریبی. بنابراین، اگر تملک ابزار، خود مانع از تحقق جنگ و استعمال باشد، عقل حکم به قبح آن نمی‌کند. در نتیجه، قاعده «مقدمه حرام» نیز در اینجا جاری نیست؛ زیرا تملک بازدارنده نه تنها مقدمه واجب برای دفاع است، بلکه راهی عرفی برای جلوگیری از تحقق فساد عظیم جنگ است.

در این جا ممکن است به قاعده مقدمه حرام استناد شود و گفته شود: چون به کارگیری سلاح هسته‌ای حرام است و تولید یا تملک آن نیز مقدمه و راه رسیدن به همان استعمال حرام است، پس خود تولید و تملک نیز، از باب مقدمه حرام، محکوم به حرمت است.

پاسخ این است که قلمرو قاعده مقدمه حرام، وسیع و بی‌قید نیست. این قاعده در جایی جاری می‌شود که میان مقدمه و ذی‌المقدمه، رابطه‌ای برقرار باشد که نوعاً یا لاقلاً غالباً به تحقق حرام منتهی شود؛ یعنی مقدمه، راه عرفی رسیدن به حرام و در حکم زمینه‌ساز قطعی آن باشد. اما در فرض تملک بازدارنده، چنین رابطه‌ای مفقود است؛ زیرا هدف از نگهداری سلاح، نه تعجیل در استعمال، بلکه جلوگیری از استعمال و دفع تهدید است. در واقع، تملک بازدارنده دقیقاً در جهت خلاف تحقق حرام عمل می‌کند و می‌تواند مانع وقوع جنگ و در نتیجه مانع استعمال حرام شود. بنابراین، حکم حرمت از ذی‌المقدمه (استعمال) به مقدمه (تملك) سرایت نمی‌کند.

دلیل چهارم. اقتضای قواعد حفظ نظام، نفی سبیل و مقدمه واجب

از جمله دلایل حرمت مقید، تمسک به قواعد عامه فقهی و مبانی کلان شریعت در باب حفظ کیان جامعه اسلامی است. دفاع از جان، سرزمین، استقلال و امنیت امت اسلامی، واجب است. هرگاه تحقق این دفاع در شرایط خاص، بدون تحصیل سطحی از بازدارندگی موثر ممکن نباشد، ابزار لازم برای آن نیز از باب مقدمه واجب (ما لا یتیم الواجب إلا به فهو واجب)، داخل در دایره جواز، و در پاره‌ای فرض‌ها داخل در دایره وجوب می‌شود.

در این چارچوب، قواعد و اصولی مانند حفظ نظام، دفع صائل، نفی سبیل، عزت اسلامی، و مقدمه واجب، نقش اساسی دارند. مقصود از دفع صائل، دفاع و مقابله با مهاجم یا متجاوز است؛ اعم از مهاجم بالفعل، و دفع تهدید قریب الوقوع و عقلایی، البته با رعایت شرایط و محدودیت‌های فقهی آن. قاعده نفی سبیل، مستند به آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) و آیه عزت «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸) نیز در همین راستا به کار می‌آیند.

بر این اساس، اگر دشمن از ابزار راهبردی برای تحمیل اراده خود بهره گیرد و جامعه اسلامی در فقدان بازدارندگی متناسب، در معرض سلطه ساختاری یا تهدید وجودی قرار گیرد، تملک بازدارنده می‌تواند از باب مقدمه دفاع واجب، موجه، و حتی در برخی فروض لازم باشد.

این استدلال بیشتر ناظر به مقام حکم حکومتی، امنیت جمعی و شرایط خاص است و حکم اصل تولید و تملک را برای بازدارندگی توجیه می‌کند، نه جواز استعمال. به بیان دیگر، آنچه از قواعد یادشده به دست می‌آید، جواز یا وجوب تحصیل بازدارندگی است؛ اما به کارگیری سلاح هسته‌ای، به جهت لوازم قطعی یا غالب آن در نابودی گسترده و آسیب به غیرنظامیان، همچنان می‌تواند مشمول ادله حرمت قرار گیرد.

نتیجه: از این آیات، به تنهایی، نمی‌توان حرمت اصل تولید، تملک یا ذخیره‌سازی را استنباط کرد؛ چرا که موضوع حرمت (افساد خارجی) در مرحله تولید محقق نشده است. بنابراین، مشروعیت یا لزوم تولید این تسلیحات جهت ایجاد «بازدارندگی و ارهاب دشمن» تحت اطلاق آیه اعداد باقی می‌ماند، مگر آنکه با ادله دیگری (مانند حرمت مقدمه، اعانت بر اثم یا قاعده دفع خطر محتمل) اثبات شود که نفس تملک نیز مصداق فساد یا اعانت بر آن است.

۴. مؤیدات راهبردی (قرائن موضوع‌شناختی)

افزون بر استدلال‌های فقهی، توجه به قرائن بیرونی برای تبیین موضوع، ضروری است:

یک. بازدارندگی به‌عنوان عامل ثبات: از منظر نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، مانند کنت والتز، دستیابی به توان بازدارندگی هسته‌ای می‌تواند به‌عنوان عاملی برای برقراری موازنه قوا و کاهش احتمال وقوع درگیری‌های گسترده میان قدرت‌های رقیب عمل کند؛ چراکه هراس از پیامدهای فاجعه‌بار یک مواجهه هسته‌ای، خود مانعی برای آغاز جنگ است (داوودی لیمونی و خسروی ۱۳۹۷، ۳۶۴). هرچند این تحلیل، توصیفی از واقعیت‌های راهبردی است و نه حکمی شرعی، اما بیانگر این واقعیت است که «بازدارندگی» در ادبیات جهانی، کارکردی متفاوت از «استعمال جنگ‌طلبانه» دارد.

۲. ناکارآمدی حقوق بین‌الملل: گزارش‌های نهادهای بین‌المللی (از جمله Callamard 2020) نشان می‌دهد که قواعد حقوقی در برابر «قدرت سخت»، غالباً فاقد ضمانت اجرا هستند و اتکا صرف به آن‌ها در برابر دشمن مسلح، مخاطره‌آمیز است. در سال‌های اخیر، برخی دولت‌ها با اتخاذ سیاست‌های یک‌جانبه، خروج از معاهدات بین‌المللی (مانند خروج آمریکا از برجام در ۲۰۱۸)، بی‌اعتنایی به نهادهای دآوری بین‌المللی و حتی ترور مقامات رسمی یک کشور در خاک کشور ثالث (به عنوان نمونه ترور سردار سلیمانی در عراق)، عملاً ناکارآمدی حقوق بین‌الملل را در مواجهه با قدرت سخت آشکار ساخته‌اند.

۳. تجربه جنگ‌های اخیر: جنگ‌های دوازده‌روزه و رمضان (خرداد و اسفند ۱۴۰۴) نشان داد که نبود بازدارندگی مؤثر، چگونه می‌تواند دشمن را از هرگونه نگرانی نسبت به واکنش متقابل رها سازد. در چنین وضعیتی، دشمن با اطمینان از اینکه مسلمانان فاقد ابزارهای بازدارنده راهبردی‌اند، هزینه اقدام را ناچیز می‌بیند و به‌راحتی به عملیات‌های پرخطر دست می‌زند. این وضعیت، از منظر فقهی، در حکم «تعطیل عملی» فرمان «وَأَعِدُّوا» ارزیابی می‌شود؛ زیرا تا مسلمانان نتوانند سطحی از قدرت ایجاد کنند که دشمن را از تجاوز بازدارد، فلسفه آیه -یعنی ایجاد ترهیب مشروع- تحقق نمی‌یابد.

تأمل در «هزینه‌های فقدان بازدارندگی مؤثر» از منظر راهبردی نیز درخور توجه است. منتقدان تملک بازدارنده همواره بر مفسده بالقوه سلاح‌های کشتار جمعی تأکید می‌ورزند، اما از مفسده بالفعل و هزینه‌های گزاف مادی و معنوی که به سبب عدم توازن قدرت بر جامعه اسلامی تحمیل شده است،

غفلت می‌کنند. شهادت رهبر انقلاب اسلامی، رهبران مقاومت، ده‌ها دانشمند برجسته هسته‌ای و فرماندهان ارشد نظامی که هر یک سرمایه‌های گرانقدر و اسطوانه‌ای برای امت اسلامی بودند، در کنار شهادت هزاران شهروند بی‌گناه و تخریب زیرساخت‌ها و ... هزینه‌هایی است که ریشه در احساس عدم توازن قدرت از سوی دشمن دارد. در مقام موازنه میان دو تالی فاسد، به نظر می‌رسد مفسده ناشی از فقدان بازدارندگی که به استباحه جان و مال مسلمانان از سوی دشمن جائر می‌انجامد، به مراتب سنگین‌تر از تملک سلاحی است که غایت آن صرفاً ایجاد ارباب برای پیشگیری از وقوع همان فجایع است. از این رو، تملک بازدارنده نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی شرعی برای صیانت از دماء مسلمین و پیشگیری از نابودی تدریجی سرمایه‌های حیاتی امت محسوب می‌شود.

۵. تذکار تکمیلی: آراء قائلان به جواز در فرض اضطرار

با وجود آنکه مفروض این مقاله، حرمت به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای بوده و در همین چارچوب، بر تفکیک میان «تولید یا تملک» و «استعمال» تأکید شده است، در میان برخی فقیهان شیعه و سنی، دیدگاه دیگری نیز در فرض ضرورت مطرح شده است. بر پایه این دیدگاه، هر چند اصل اولی در باب سلاح‌های کشتار جمعی، منع استعمال به سبب آثار ویرانگر، غیرقابل کنترل و فراگیر آن‌هاست، اما در وضعیت‌های استثنایی و اضطراری، امکان عدول از این اصل، با استناد به برخی ضوابط و قواعد فقهی، مورد پذیرش قرار گرفته است.

در همین راستا، سید محمدتقی مدرسی در الوجیز فی الفقه الاسلامی: فقه الجهاد و احکام القتال، تصریح می‌کند که از سلاح‌هایی که موجب افساد در زمین یا نابودی بی‌گناهان می‌شوند، و نیز از سلاح‌های کشتار جمعی مانند سلاح‌های هسته‌ای، زیستی و شیمیایی، باید اجتناب شود؛ مگر در فرض ضرورت. وی این ضرورت را در دو صورت محقق می‌داند: نخست، هنگامی که دشمن خود از چنین سلاح‌هایی استفاده کرده باشد؛ و دوم، زمانی که ترک استفاده از آن‌ها زیان و فساد شدیدی‌تر در پی داشته باشد و مسلمانان راه دیگری برای دفع آن ضرر در اختیار نداشته باشند (مدرسی ۱۴۱۹ق، ج ۱، ۱۷۳).

۱. لا تُستخدم الأسلحة التي تفسد الأرض أو تبيد الأبرياء، وتُجنَّب أسلحة الدمار الشامل؛ كالأسلحة الذرية والبيولوجية والكيمياوية، إلّا عند الضرورة مثل: أ- ما إذا استخدم العدو تلك الأسلحة. ب- إذا استوجبت الضرورة ذلك، كأن يكون عدم استخدامها أشد ضرراً وفساداً، ولم تكن مندوحة للمسلمين غيرها.

در میان اندیشمندان اهل سنت نیز یوسف قرضاوی (رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان) در بحث «اسلحة الدمار الشامل» میان تملک و استعمال این سلاح‌ها تفکیک می‌کند. به نظر او، تا زمانی که دشمنان به این سلاح‌ها دسترسی دارند و امت اسلامی را با آن تهدید می‌کنند، مسلمانان باید برای جلوگیری از ضعف و آسیب‌پذیری خویش، توان دستیابی به این ابزارها را فراهم آورند. این امر، از منظر وی، در ذیل مفهوم «ارهاب العدو» در آیه ۶۰ سوره انفال قرار می‌گیرد. با این حال، او اصل اولی را حرمت استعمال می‌داند؛ زیرا آثار تخریبی این سلاح‌ها قابل مهار نیست و دامنه زیان آن به غیرنظامیان، از جمله زنان، کودکان و سالخورده‌گان، نیز سرایت می‌کند. با وجود این، وی در فرض ضرورت، با تمسک به قاعده «الضرورات تبیح المحظورات»، استعمال را جایز می‌شمارد؛ البته مشروط بر آنکه خطر، واقعی و مستقیم باشد و استفاده نیز تنها به اندازه‌ای صورت گیرد که برای دفع خطر ضرورت دارد؛ چنان‌که قاعده «ما أیبح للضرورة یقدر بقدرها» نیز بر همین محدودیت دلالت دارد (قرضاوی ۲۰۰۹، ج ۱، ۶۰۶-۶۰۹).

در برخی تقریرات، قلمرو جواز از تملک بازدارنده فراتر رفته و استعمال را نیز در وضعیت اضطرار، در صلاحیت حاکم اسلامی دانسته‌اند. بر اساس گزارشی که از شافعی‌پور و صلاحین نقل شده است، حفظ امت، دفاع از ملت و کوشش برای تأمین مصالح عمومی از مهم‌ترین وظایف حاکم اسلامی است؛ ازاین‌رو، اگر حاکم اسلامی تولید یا نگهداری سلاح‌های کشتار جمعی را برای تحقق بازدارندگی، ارعاب دشمن یا دفع تهدید ضروری تشخیص دهد، می‌تواند بدان اقدام کند؛ همچنین، استعمال آن در فرض اضطرار و با احراز مصلحت قابل طرح دانسته شده است (شافعی‌پور ۱۴۰۰، ۲۲۹؛ صلاحین ۲۰۰۵، ۱۶۷، به نقل از: «واکاوی کاربرد تسلیحات کشتار جمعی در پرتو قواعد فقهی مذاهب»، ص. ۳۰).

در همین مسیر، دکتر رجب ابوملیح نیز بر این باور است که اگر فقیهان از ابعاد واقعی و ویرانگر سلاح‌های هسته‌ای آگاهی کامل می‌داشتند، در حرمت استعمال آن‌ها تردید نمی‌کردند؛ اما با این وصف، وی دستیابی به این سلاح‌ها را از باب دفاع از نفس و تأمین بازدارندگی جایز می‌داند و استعمال آن‌ها را تنها در فرض ضرورت و به مقدار ضرورت قابل تصور می‌شمارد. از نظر او، استفاده از این سلاح‌ها در جهاد ابتدایی جایز نیست و آغاز به استعمال آن‌ها نیز مشروعیت ندارد؛ بلکه فرض جواز، صرفاً در چارچوب دفاع متقابل و برای جلوگیری از به‌کارگیری آن از سوی دشمن قابل طرح است (ابوملیح ۲۰۲۵).

برآیند این دیدگاه‌ها آن است که هرچند اصل حاکم در این مقاله، حرمت استعمال سلاح‌های هسته‌ای است، در عین حال، در فقه اسلامی آراء دیگری نیز وجود دارد که در شرایط اضطرار، خطر وجودی و فقدان راه جایگزین، با استناد به قواعدی چون ضرورت، مقابله به مثل و دفع افسد به فاسد، جواز محدود و استثنایی به کارگیری را قابل بحث دانسته‌اند. یادآوری این آراء، نه به معنای عدول از فرض اصلی مقاله، بلکه برای نشان دادن گستره بحث و تنوع تقریرات فقهی در این مسئله است.

مقایسه استدلالی: حرمت مطلق در برابر حرمت مقید

دیدگاه حرمت مطلق (تولید، تملک و استعمال)	دیدگاه حرمت مقید (تفکیک میان تولید و استعمال)
1. انصراف آیه اعداد به قدرت مشروع.	1. اطلاق ادله اعداد و اخذ حذر.
2. حکومت ادله حرمت اهلاك.	2. انصراف ادله حرمت به مرحله استعمال.
3. قاعده دفع خطر محتمل.	3. تفکیک عقلانی میان تولید بازدارنده و استعمال ظالمانه.
4. لغویت تولید بدون قصد به کارگیری.	4. قواعد عامه (حفظ نظام، نفی سبیل، دفع سائل، مقدمه واجب).

نتیجه‌گیری

۱. سلاح‌های هسته‌ای واجد ماهیتی متناقض‌نما (پارادوکسیکال) هستند؛ اگرچه سلاح ذاتاً ابزاری برای جنگ و تخریب است، اما کارکرد این نوع خاص از تسلیحات در چارچوب «ابهام راهبردی»، به مثابه ابزاری برای «بازدارندگی و صلح» قابلیت بازتعریف دارد. در چنین حالتی می‌توان از آن به عنوان مهمترین و کارآمدترین «سلاح صلح» یادکرد.

۲. ادله‌ای که بر حرمت سلاح هسته‌ای اقامه شده‌اند، فاقد توان اثباتی برای تعمیم مرحله استعمال به مراحل پیشینی هستند. بر پایه تفکیک میان «تولید و تملک بازدارنده» از یک سو و «استعمال و یران‌کننده» از سوی دیگر، حکم شرعی سلاح هسته‌ای را نمی‌توان به صورت یکپارچه صادر کرد.

۳. تجویز مسلح شدن به چنین سلاحی با هدف «بازدارندگی و صلح»، هم مستند به اطلاق ادله «اعداد قوه» و «اخذ حذر» و هم مستظهر به قواعدی چون «حفظ نظام»، «دفع صائل»، «نفی سبیل» و «مقدمه واجب» است.

۴. پذیرش جواز فقهی «تولید یا تملک بازدارنده»، بستر بازنگری بنیادین و تجدیدنظر در سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی را فراهم می‌آورد تا دولت اسلامی در مواجهه با رژیم‌های ذاتاً سلطه‌گر - که در جهانی مبتنی بر منطق جنگل، آشکارا به تهدیدهای هسته‌ای روی آورده‌اند - گامی قاطع برای برقراری موازنه قدرت بردارد. با عنایت به این تهدیدهای وجودی، تغییر دکترین هسته‌ای و خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT)، در عرصه بین‌المللی و در افکار عمومی جهان رویکردی منطقی و قابل دفاع خواهد بود.

۵. رهیافت اجتهادی مسئله‌محور به آموزه‌های اصیل اسلامی، نه تنها واجد ظرفیت‌های بالقوه برای نظریه‌پردازی‌های نوپدید در ساحت «فقه نظام» است، بلکه می‌تواند مبنایی استوار برای بازتعریف امنیت در عصر تسلیحات راهبردی باشد. امید است بسط و تعمیق این ایده به دست اندیشمندان اسلامی و در تراز ملاحظات کلان روزآمد، به تبیین و ترویج نظریه‌ای راهگشا، مسئولانه و مبارک بینجامد. یعنی نظریه «صلح مسلح».

منابع

* قرآن کریم

- ابوحیان، محمد بن یوسف. ۱۴۲۰ق. البحر المحيط في التفسير. ج ۱۱. بیروت: دار الفکر.
- ابوملیح محمد، رجب. ۲۰۲۵. «الأسلحة النووية... حکم امتلاکها واستعمالها ضد الأعداء». پایگاه استشارات فقهی و سیاسی (شبکه استشارات). ۲۹ ژوئن ۲۰۲۵. بازیابی شده در ۹ اوت ۲۰۲۶. <https://istsharat.net/ar/consultations>
- القرضاوی، یوسف. ۲۰۰۹ م. فقه الجهاد: دراسة مقارنة لأحكامه وفلسفته في ضوء القرآن والسنة. ج ۱. القاهرة: دار الشروق.
- باغی مورنانی، فاطمه؛ میر محمدی، سید مصطفی و اسفندیاری، رضا. ۱۴۰۳. «واکاوی کاربرد تسلیحات کشتار جمعی در پرتو قواعد فقهی مذاهب». مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، دوره ۴، شماره ۸ (اسفند): ۷-۳۶.
- حکمت‌نیا، محمود. ۱۳۹۷. «سلاح‌های کشتار جمعی و مبانی فقهی و حقوقی ممنوعیت استفاده از آن‌ها». در فقه هسته‌ای، به کوشش ابوالقاسم علیدوست، [۱۶۵-۱۲۷]. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- داوودی لیمونی، علی‌رضا و بهنام خسروی. ۱۳۹۷. «ممنوعیت تولید سلاح کشتار جمعی در فقه اسلامی؛ بررسی عدم بازدارندگی سلاح‌های هسته‌ای». در فقه هسته‌ای، به کوشش ابوالقاسم علیدوست، [۳۷۹-۳۵۵]. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- زحیلی، وهبه. ۱۴۲۲ق. التفسير الوسيط. ج ۳. دمشق: دار الفکر.
- سید قطب. ۱۴۲۵ق. في ظلال القرآن. ج ۶. بیروت: دار الشروق.
- صادقی تهرانی، محمد. ۱۴۰۶ق. الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة. ج ۳۰. قم: فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۹۰ق. الميزان في تفسير القرآن. ج ۲۰. بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش. مجمع البیان في تفسير القرآن. ج ۱۰. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق. جامع البیان في تفسير القرآن (تفسير الطبری). ج ۳۰. بیروت: دار المعرفة.

- طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۷ق. تهذیب الاحکام. ج ۶. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- علیدوست، ابوالقاسم، به کوشش ۱۳۹۷. فقه هسته‌ای. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم. ۱۳۹۷. «فقه تولید، انباشت و به کارگیری سلاح‌های غیر متعارف با محوریت فقه امامیه». در فقه هسته‌ای، به کوشش ابوالقاسم علیدوست، [۱۰۳-۱۲۶]. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد. ۱۳۹۲. «تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از دیدگاه فقه اسلامی». حقوق اسلامی ۱۰، شماره ۳۹ (زمستان): ۷-۳۴.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. ۱۳۷۳ش. کنز العرفان فی فقه القرآن. ج ۲. تهران: مرتضوی.
- فخررازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). ج ۳۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، محمدحسین. ۱۴۱۹ق. من وحی القرآن. ج ۲۵. بیروت: دار الملائک.
- قربان‌نیا، ناصر. ۱۳۹۲. «ممنوعیت مطلق کار بست سلاح هسته‌ای». حقوق اسلامی ۱۰، شماره ۳۹ (زمستان): ۷۹-۱۱۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. الکافی. ج ۵. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۱۰ق. بحار الانوار. ج ۱۹. بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
- المدرسی، محمدتقی. ۱۴۱۹ق. الوجیز فی الفقه الإسلامی: فقه الجهاد و أحكام القتال. تهران: دار محبی الحسین.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۱ش. تفسیر نمونه. ج ۲۸. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- HHS REMM. n.d. "Nuclear Detonation: Weapons, Improvised Nuclear Devices." *U.S. Department of Health and Human Services, Radiation Emergency Medical Management*. Accessed August 14, 2026. <https://remm.hhs.gov/nuclearexplosion.htm>.
- Kristensen, Hans M., and Matt Korda. 2023. "United States Nuclear Weapons, 2023." *Bulletin of the Atomic Scientists* 79 (1): 28–52. <https://doi.org/10.1080/00963402.2022.2156686>.

- National Academies of Sciences, Engineering, and Medicine. 2005. *Effects of Nuclear Earth-Penetrator and Other Weapons*. Washington, DC: The National Academies Press. <https://www.nationalacademies.org/read/11282>.
- NTI. 2002. "Tactical Nuclear Weapons (TNW)." *Nuclear Threat Initiative*. Accessed August 14, 2026. <https://www.nti.org/analysis/articles/tactical-nuclear-weapons/>.
- Treaty for the Prohibition of Nuclear Weapons in Latin America and the Caribbean (Treaty of Tlatelolco). 1967. Opened for signature February 14, 1967. *United Nations Treaty Series* 634, no. 9068.
- United Nations Terminology Database (UNTERM). 1948. Entry for "Weapons of Mass Destruction." <https://unterm.un.org/unterm2/view/>.
- U.S. Department of Energy, National Nuclear Security Administration (NNSA). 2020. *B61-12 Life Extension Program*. Washington, DC: NNSA. <https://www.energy.gov/sites/prod/files/2020/06/f76/B61-12-20200622.pdf>.